

ضرورت انقلاب سوسیالیستی

هجدهم تیرماه، روزی است که مدتها قبل و بعد از آن کانون توجه فعالین سیاسی قرار می گیرد. پیش از فرارسیدن آن، گرایش‌های مختلف بیانیه‌هایی به مناسبت بزرگداشت قیام صادر می‌کنند که در حقیقت دربند بند آن مطالبات و دیدگاه‌های خود این جریانات گنجانده شده است. با کمی دقت در مواضع هر یک از گروه‌ها می‌توان در یک تحلیل ساده به آسانی این جریانات را در به دو دسته‌ی مجزا تقسیم بندی کرد:

ضد انقلاب: در این دسته در درجه نخست وابستگان به حکومت جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند. آنانی که قدرت سیاسی و منافع اقتصادی- اجتماعی‌شان در حیات نظام آخوندی تضمین می‌گردد. از راست‌ترین تفکرات درون نظام تا مصرترین رفرمیست‌هایی که پس از شکست در انتخابات مجلس هفتم حول مرکزیت جبهه‌ی مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی تلاش دارند نیروهای از هم پاشیده‌ی خود را برای حضور دوباره در مبارزه برای کسب قدرت تقویت کنند. علاوه بر اینها هستند گروه‌های فرصت طلب و حاشیه نشینی هم چون ملی‌مذهبی‌ها که بی آنکه از خود بهایی پرداخته باشند، همواره برای سرعت دست آورد مبارزه‌ی توده‌ها، مترصد فرصت‌اند. و چون منافع‌شان سازگارتر است با زانده‌ی چپ حکومت جمهوری اسلامی، در چرخش سرمایه‌داری سنتی به مدرن همراه با حفظ حکومت وقت، منتلف رفرمیست‌های نظامند.

در حکومتی که این دسته بر سر اصل بقایش کاملاً متفقند، حاکمان نه تنها نماینده‌ی سرمایه‌داری که خود سرمایه‌دار و صاحب ابزار کارند. اینان مالک ثروتی هستند که در پرتوی انقلاب ۵۷ از بورژوازی سلطنت طلب مصادره شد و پس از آن که نزدیک به دو دهه در دست بخش دولتی به یغما رفت، اینک در پی سیاست‌های خصوصی‌سازی تقریباً به صورت رایگان به آفازاده‌هایی واگذار می‌شود که از آقا‌های نظام در دزدی و غارت ثروت ملی استاد ترند.

ضد انقلاب برابر است با مدافعان نظام سرمایه‌داری، چه آنانی که روابط سرمایه‌داری را در فرم سرمایه‌داری ناقص الخلقه فعلی به مذاق خویش سازگار می‌بینند و چه معتقدان به اصلاح ساختار نظام سرمایه‌داری در ایران و جایگزینی جمهوری اسلامی با شیوه‌ی نوین تری از آرایش روبنا. و این دسته‌ی دوم مزورترند چراکه اگرچه در وضعیت حاضر از قدرت سیاسی بهره‌ای کمتر می‌برند اما با وجود این تمایلی به براندازی رقیب خود با توسل به خشونت انقلابی ندارند. زیرا انقلاب ابزار مورد اعتمادی برای آنان در کسب قدرت نمی‌باشد، ریسک بزرگی است که نمی‌توان با اطمینان صدر در صد به نتیجه‌اش آن را مورد استفاده قرار داد. برای بورژوازی «مدرن» ایران، برافروختن آتش انقلاب با وجود اکثریت ناراضی از اوضاع اقتصادی شامل ارتش میلیونی بی‌کاران، کارگران، معلمان و سایر اقشاری که در منجلاب فقر دست و پا می‌زنند به هیچ عنوان عاقلانه نیست به ویژه این که اوز تجربه‌ی انقلاب‌های مردمی در عصر حاضر و به ویژه انقلاب ۵۷ در تاریخ ایران، درس مهمی را آموخته که همانا انقلاب ستیزی و نفی ضرورت آن برای خروج از بحران است.

به همین دلیل است که بورژوازی «مدرن» زیرکانه در اذهان توده‌های تحت استثمار خویش از انقلاب دیوی می‌سازد که دو دستش غرقه به خون، فردایی سیاه تر از امروز به دنبال دارد. جوانان را قربانی خود می‌سازد و امنیت شهروندان را مورد تهدید قرار داده، بهایی بسیارگزارف از توده‌ها ستانده و سرانجام در فردای خود قدرت را پیشکش استثمارگرانی خون خوارتر و مستبدتر از دیروز انقلاب می‌کند. توجیهی که سراسر کذب و تزویر می‌کوشد رفرم، این مسکن ضعیف را به جای درمان قطعی به خورد جامعه‌ی بیمار سرمایه‌داری بدهد تا با یک تیر دونشان بزند: از طرفی موقتاً از عواقب بحران خود را برهاند و از سوی دیگر بخش سنتی را به حاشیه براند. در صورت عدم کارایی اندیشه‌ی رفرم، همان طور که هم اینک شاهد آنیم بورژوازی «مدرن» حربه‌ی دیگری اختیار می‌کند، چشم امید به مساعدت امپریالیسم جهانی بسته، نهادهای وابسته به آن را واسطه قرار می‌دهد تا با فشار بر تمامیت خواهان داخلی هم زیستی مسالمت آمیز تمامی گروه‌های ذی نفع برقرار گردد.

بنابراین دارودسته‌ی این دزدان را در هرچه اختلاف باشد بر سر سرکوب اکثریتی که در زیر فشار استثمار، ستم و سببیت حکومت جمهوری اسلامی خودجوش طغیان می‌کنند، اختلافی نیست. منافع اقلیتی که تعلق به آن دارند آنها را در چنین روز‌هایی از سال در یک اتحاد مقدس! گردهم می‌آورد تا هر جزء با توجه به توانایی

ها و نقابی که بر چهره ی حقیقی خود در فریب توده ها زده است از وقوع لطمه به پایه های نظام جمهوری اسلامی جلوگیری کند. طیف سنتی، دسته ای که قدرت سیاسی را قبضه کرده است، عریان چنگ و دندان نشان می دهد: حکومت نظامی برقرار می کند، دست به ارباب توده ها می زند، مخالفان را دستگیر می کند و زندانها و شکنجه گاههای خود را آباد می سازد. در همین سنگر چپگرایان با خیانت به توده، در مذاکرات پشت پرده با رقیب سیاسی خود به اصطلاح «سر را با پنبه می برند».

در بیانیه های خود با تکرار مکرراتی که سالها به قصد تحمیق مردم سرهم کرده اند، این بار «جنبش دموکراسی خواهی» را به جای «آرامش فعال» دیروز، علم تظاهر فریبکارانه ی خود می کنند. دموکراسی منحطی که به معنای دقیق کلمه در خدمت استبداد اقلیتی دیگر خواهد بود. آزادی سیاسی، پارلمان و قدرت مانور اقتصادی را برای بورژوازی مترقی به ارمغان می آورد و در نهایت به دنبال سود بیشتر جاده صاف کن حضور سرمایه گذاریهای خارجی در کشور شده، به نفع اربابان جهانی خود استثمار نیروی کار ارزان را مهیا می سازد.

از سوی دیگر گروههای ضد انقلابی دیگری نیز چون سلطنت طلبان هستند که در چارچوب وفاداری به روابط سرمایه اپوزیسیون ضد حکومت جمهوری اسلامی را در آن سوی مرزها تشکیل می دهند. منافعی که در تضاد با ماهیت جمهوری اسلامی قرار گرفته و تنها در صورت براندازی آن قادرند به قدرت برسند. اما برای این دسته ی اخیر نیز که اقبال زیادی در کسب قدرت پیش روی خود نمی بینند، امید بر سرنگونی رژیم منحصر می شود بر ملغمه ای از آتارشی داخلی و تهاجم نظامی خارجی. هرازچندگاه با بحرانی شدن رابطه ی اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی و یا تکرار نمایش مضحک خصومت دولت مردان آمریکایی با حکومت ایران، این عالیجنابان خواب بازگشت خود را نزدیک به تعبیر می بینند.

انقلاب: اما در برابر تمام این نخاله ها، صاحبان زر و زور، مبارزان واقعی قرار گرفته اند. ارتشی از آنانی که در روبنا نماده، زیربنای نظام را نشانه رفته اند. مطالباتشان، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بوده و اندیشه ی انقلاب را در سر دارند. انقلابی که بدون پسوند سوسیالیستی هیچ استبدادی را درهم نمی شکند، هیچ تضادی را پاسخ نداده و ریشه ی بحران را هرگز نمی خشکاند. آری آن انقلابی که قادر است بساط استثمار را برچیند، نمی تواند متأثر از اندیشه های سوسیالیسم نباشد. و چون ارتش این انقلاب از کارگران، بیکاران، معلمان، زنان و ملیتهای تحت ستم و در یک کلمه از میلیونها انسانی تشکیل می شود که در فقر و فلاکت حاصل از نظام سرمایه داری شریک یکدیگرند، در نتیجه نیل به مطالبات اکثریت را پیش رو قرار می دهد، خواهان برقراری برابری اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شده و در نهایت توده ها را حاکم بر سر نوشت خود می سازد.

اگرچه تصور روی دادن چنین انقلابی در آینده ای نزدیک، در شرایط کنونی غیر محتمل است، چرا که خفقان بیست و پنج ساله ی جمهوری اسلامی، مبارزان انقلابی را آنچنان تحت فشار قرار داده که قادر به سازمان دهی خود و تربیت نسل جدید نشده اند، اما باید از هم اکنون تدارک انقلاب را سازمان داد و هرگز نباید اجازه داد که سرمایه داری موفق به زدودن اندیشه ی انقلاب از ذهن توده های ناراضی شود. به این دلیل امروز، وظیفه ی سوسیالیستهای انقلابی، تقویت قطب سوسیالیستی در جامعه و سازماندهی مبارزان انقلابی حول هدفی واحد است، هدفی که ۱۸ تیرهای نافرجام را نخواهد ساخت.

رزا جوان

۲۳ تیر ۱۳۸۳

<http://www.javaan.net>